



Introduction and status of Said Alloush in Comparative literature of the Arab world

Tooraj Zinivand ¹ | Rojeen Naderi ²

1. Professor, Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. T_zinivand56@yahoo.com

2. PhD, Language and Literature, Faculty of Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran. naderirojeen@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 16 February 2016

Received in revised form:

16 May 2016

Accepted: 16 October 2017

Keywords:

Arabic literature, literary criticism, comparative literature, Saeed Allosh Word.

ABSTRACT

Saeed Alloush, a critic and a Maghrebi translator, is considered as one of the prominent researchers of comparative literature in the Arab world. His works in this field have played a major role in introducing prominent schools of comparative literature and bibliography of this knowledge in the Arab world. In contemporary comparative literature, Alloush has mostly moved in the direction of achieving five basic goals; A: Introducing the history and criticism of the famous schools of comparative literature. B: Cultural criticism of comparative literature. C: Examining the current state of comparative literature in the Arab world and the challenges facing it. D: Emphasis on the Islamic theory of comparative literature. E: The role of translation in comparative literature. This descriptive-analytical research, therefore, aims to introduce Saeed Alloush and analyze his views on Arabic comparative literature, which ultimately led to the conclusion that Alloush has undertaken the aforementioned goals and highlighted the role of Arabs in comparative literature. The West has had many flaws and mistakes in its works and statements, however, Alloush did not do anything new after writing his doctoral dissertation and publishing it, and all his published works are repetitions of the contents of his doctoral dissertation. Accusing the Journal of Literary Studies and Mohammad Mohammadi's efforts of trying to strengthen the Amal movement is one of the mistakes of the book "Makunat al-Adab, al-Maqarn, and Madrasah al-Adab al-Maqarn", which is not compatible with the scientific spirit. Also, the author's trouble in using exaggerated words such as Slavic and Arabic school is another problem of his work.

Cite this article: Zinivand, T., Naderi, R (2023). Introduction and viewpoint of Said Alloush in Comparative literature of the Arab world. *Research in Comparative Literature*, 13 (3), 99-126.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: [10.22126/jccl.2023.473.1262](https://doi.org/10.22126/jccl.2023.473.1262)



التعريف والتحليل الوصفي لمكانة سعيد علوش في الأدب المقارن للعالم العربي

تورج زيني وند^١ | روزين نادري^٢

١. أستاذ، في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، ايران. العنوان الإلكتروني: T_zinivand56@yahoo.com
 ٢. دكتوراه، في قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الانسانية، جامعة رازي، كرمانشاه، ايران. العنوان الإلكتروني: naderirojeen@yahoo.com

معلومات المقال	الملخص
نوع المقال: مقالة محكمة	سعيد علوش ناقد ومترجم مغربي، ويعتبر من أبرز الباحثين في الأدب المقارن في العالم العربي. وكان لأعماله في هذا المجال دور كبير في التعريف بالمدارس البارزة في الأدب المقارن وببيئوغرافيا هذه المعرفة في العالم العربي. في الأدب المقارن المعاصر، تحرك علوش في الغالب في اتجاه تحقيق خمسة أهداف أساسية؛ ج: التعريف بتاريخ ونقد المدارس الشهيرة في الأدب المقارن. ب: النقد التقائي للأدب المقارن. ج: دراسة الوضع الحالي للأدب المقارن في العالم العربي والتحديات التي تواجهه. د: التأكيد على النظرية الإسلامية في الأدب المقارن. هـ: دور الترجمة في الأدب المقارن. ولذلك يهدف هذا البحث الوصفي التحليلي إلى التعريف بسعيد علوش وتحليل آرائه حول الأدب المقارن العربي، الأمر الذي أدى في النهاية إلى استنتاج مفاده أن علوش، مع قيامه بالأهداف المذكورة أعلاه وإبراز دور العرب في الأدب المقارن، كان للغرب عيوب كثيرة. وأخطاء في أعماله وتصريحاته؛ ومن بين أمور أخرى، لم يفعل علوش أي جديد بعد كتابة أطروحة الدكتوراه ونشرها، وكل أعماله المنشورة هي تكرار لمحتويات أطروحة الدكتوراه. إن اتهام مجلة الدراسات الأدبية ومساعي محمد المحمدي بمحاولة تعزيز حركة أمل هو من الأخطاء الفادحة في كتاب ماكنة الآداب للقرن ومدرسة الآداب المقارن، وهو ما لا يتوافق مع الروح العلمية. كما أن مشكلة المؤلف في استخدام الكلمات المبالغ فيها مثل المدرسة السلافية والعربية هي مشكلة أخرى في عمله.
الوصول: ١٤٣٧/٠٥/٠٨	
التنقيح والمراجعة: ١٤٣٧/٠٨/٠٨	
القبول: ١٤٣٩/٠١/٢٤	
الكلمات الدلالية:	
الأدب العربي،	
النقد الأدبي،	
الأدب المقارن،	
سعيد علوش.	

الإحالة: زيني وند، تورج؛ نادري، روزين (١٤٤٥). التعريف والتحليل الوصفي لآراء سعيد علوش في الأدب المقارن للعالم العربي. بحث في الأدب المقارن، ١٣ (٣)،

١٢٦-٩٩



© الكتاب.

النشر: جامعة رازي

DOI: [10.22126/jcccl.2023.473.1262](https://doi.org/10.22126/jcccl.2023.473.1262)



معرفی و تحلیل توصیفی دیدگاه‌های سعید علوش در ادبیات تطبیقی جهان عرب

تورج زینی‌وند^۱ | روژین نادری^۲

۱. نویسنده مسئول: استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

T_zinivand56@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

naderirojeen@yahoo.com

چکیده

اطلاعات مقاله

سعید علوش منتقد و مترجم مغربی از پژوهشگران برجسته ادبیات تطبیقی در جهان عرب به‌شمار می‌آید. آثار وی در این حوزه در معرفی مکتب‌های مطرح ادبیات تطبیقی و کتاب‌شناسی این دانش در جهان عرب نقش اساسی داشته است. علوش در ادبیات تطبیقی معاصر، بیشتر در مسیر تحقق پنج هدف اساسی حرکت نموده است؛ الف: معرفی تاریخچه و نقد مکتب‌های مشهور ادبیات تطبیقی. ب: نقد فرهنگی ادبیات تطبیقی. ج: بررسی وضعیت کنونی ادبیات تطبیقی در جهان عرب و چالش‌های فراروی آن. د: تأکید بر نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی. ه: نقش ترجمه در ادبیات تطبیقی. لذا این پژوهش توصیفی - تحلیلی برآن است ضمن معرفی سعید علوش، به تحلیل دیدگاه‌های وی در باب ادبیات تطبیقی عربی نیز پردازد که در نهایت به این مهم ره یافته است، که علوش ضمن در پیش گرفتن اهداف نامبرده و برجسته نمودن نقش عرب در ادبیات تطبیقی غرب، نقص‌ها و اشتباهاتی چند در آثار و گفته‌های خویش داشته است؛ از جمله آنکه علوش بعد از نوشتن رساله دکتری و چاپ آن کار جدیدی نکرد و تمام کارهای چاپ شده وی تکرار مطالب رساله دکتری است. متهم کردن مجله *الدراسات الادبیه* و تلاش‌های محمد محمدی به تلاش برای تقویت جنبش امل از اشتباهات فاحش کتاب *مکونات الادب المقارن و مدارس الادب المقارن* است که با روح علمی سازگاری ندارد و نیز پریشانی نویسنده در کاربرد واژگان غلوآمیزی چون مکتب اسلاوی و عربی هم از دیگر اشکالات کار اوست.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۳۹۴/۱۱/۲۷

تاریخ دریافت:

۱۳۹۵/۰۲/۲۷

تاریخ پذیرش:

۱۳۹۶/۰۷/۲۴

واژه‌های کلیدی:

ادبیات عربی،

نقد ادبی،

ادبیات تطبیقی،

سعید علوش.

استناد: زینی‌وند، تورج؛ نادری، روژین (۱۴۰۲). معرفی و تحلیل توصیفی دیدگاه‌های سعید علوش در ادبیات تطبیقی جهان عرب.

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ۱۳ (۳)، ۹۹-۱۲۶.



حق مؤلف © نویسنده‌گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: [10.22126/jcccl.2023.473.1262](https://doi.org/10.22126/jcccl.2023.473.1262)

۱. پیشگفتار

روند ادبیات تطبیقی در «مغرب عربی»^(۱) همواره با فراز و نشیب‌های فراوانی روبه‌رو بوده است. قدمت و گستردگی فعالیت‌هایی که در این حوزه در این سرزمین صورت گرفته، چشم‌گیر است و باینکه همگام با ادبیات تطبیقی سایر کشورهای جهان عرب، نشو و نما یافته‌است، اما باتوجه‌به شرایط اجتماعی و سیاسی این کشور از ویژگی‌های خاص خود برخوردار است.

سعید عبدالسلام علوش از پژوهشگران برجسته کشور مراکش است؛ این تطبیق‌گر ناقد در سال (۱۹۴۶) در مکانس از توابع مغرب متوگد شد. او مقاطع تحصیلی را در کشور خود گذراند و در سال (۱۹۷۰) موفق به کسب مدرک لیسانس ادبیات عرب از دانشگاه محمدالخامس شد. سپس برای ادامه تحصیل راهی فرانسه شد و در سال (۱۹۸۲) به دکترای بین‌المللی در دانشگاه سوربن دست یافت. وی به‌عنوان استاد به مدت بیست و پنج سال تدریس کرد و مدتی هم رئیس دانشکده ادبیات دانشگاه محمدالخامس و همچنین عضو انجمن ادبیات تطبیقی مغرب بود. وی اکنون استاد دانشگاه محمدالخامس در رباط مغرب است.^(۲) علوش از اساتید برجسته ادبیات تطبیقی، به‌ویژه در عرصه بررسی روابط تأثیر و تأثر بین دو ادبیات عربی و فرانسوی است. از جمله آثار تطبیقی او عبارتند از: «بلیوغرافیه الأدب المقارن في العالم العربي» (۱۹۷۹) که مقاله‌ای است پیرامون تألیفات نظری ادبیات تطبیقی در جهان عرب. کتاب *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي* (۱۹۸۵) که در اصل پایان‌نامه مقطع دکترای علوش است؛ این پژوهش، اثر علمی ارزشمندی است که دربردارنده مباحثی درباره مجله «الدراسات الأدبية» است. علوش در این کتاب، کتاب‌های نظری و تطبیقی در زمینه پیوندهای عربی-فارسی را نقد و ارزیابی کرده و نگاهی جامع و عمیق از پژوهش‌های تطبیقی عربی ارائه داده است که در نوع خود بی‌نظیر است». (عبود، ۲۰۰۹: ۲) برهان أبوعلسی به‌اشتباه کتاب‌شناسی موجود در این کتاب را اولین کتاب‌شناسی موجود در ادبیات عربی پنداشته‌است؛ (۶۰: ۲۰۱۰) درحالی‌که اولین کتاب‌شناسی موجود در ادبیات عربی مربوط به سال (۱۹۷۹) است. (علوش، ۱۹۷۹: ۲۰۷-۲۵۰) از دیگر آثار علوش «إشکالیة التيارات والتأثيرات الأدبية في الوطن العربي» (۱۹۸۶) است؛ نویسنده در این کتاب به بررسی دو موضوع مهم در ادبیات و نقد عربی پرداخته است: بررسی جریان‌های ادبی در جهان عرب و بررسی مسأله تأثیر و تأثر در پژوهش‌های تطبیقی عربی». (عبود، ۲۰۰۹: ۲) در مجموع می‌توان گفت: این کتاب دربردارنده مباحثی پراکنده درباره روابط عربی-فارسی و نیز عربی-غربی است. «وفي الدراسة العربية المقارنة» (۱۹۸۶) از دیگر پژوهش‌های اوست؛ این مقاله در دومین همایش انجمن ادبیات تطبیقی عرب (ACLA) در

دمشق قرائت شد و سپس در سال (۱۹۸۷) در مجله «الأدب الأجنبي» (شماره ۵۱ و ۵۳، جلد ۱۴، صفحات ۱۶۳-۱۹۰) به چاپ رسید. «مدارس الأدب المقارن» (۱۹۸۷) از آثار شاخص و برجسته اوست که «دربدارنده مباحثی درباره پیوندهای عربی-فارسی و مجله «الدراسات الأدبية» و مرحوم محمد محمدی است. این کتاب از سوی تطبیق‌گران، ناقدان و ادیبان عرب‌زبان بسیار مورد توجه و اهتمام قرار گرفته است. این اثر شهیر در واقع، متشکل از دو بخش اصلی است: بررسی مکتب‌های ادبیات تطبیقی و بررسی تألیفات پژوهشگران عرب‌زبانی که در این عرصه قدم نهاده‌اند. (عبود، ۲۰۰۹: ۲)

علّوش کتاب *أزمة الأدب المقارن* (۱۹۸۷) تألیف «رنه ایتامبل»^۱ را نیز به عربی بازگردانیده است. خضری در مقاله «کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۲۰۱۲/۱۳۹۱» اذعان می‌دارد: «اولین کتاب‌شناسی ادبیات تطبیقی عربی را سعید علّوش در مقاله‌ای با عنوان بیوگرافی ادبیات تطبیقی در جهان عرب در سال ۱۹۷۹ در مجله ادبیات و علوم انسانی الرباط منتشر کرد. علّوش یک‌باردیگر همین کتاب‌شناسی را با تغییرات و حذف و اضافاتی در کتاب‌های *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي* (۱۹۸۷: ۷۷۰-۸۰۶) و *مدارس الأدب المقارن* (۱۹۸۷: ۱۹۸-۲۰۰؛ ۳۴۱-۳۴۲) منتشر ساخت. این سه کتاب‌شناسی علّوش در مجموع شامل حدود ۱۳ کتاب نظری تألیفی و سه کتاب نظری ترجمه‌شده در زمینه ادبیات تطبیقی عربی هستند». (خضری، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

«حسام الخطیب» درباره علّوش و تألیفاتش با تمجید سخن می‌گوید و دو کتاب ارزشمند وی با نام *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي* و *مدارس الأدب المقارن* را از جمله نشانه‌های بارز حرکت صعودی و تکامل ادبیات تطبیقی جهان عرب در دهه هشتاد می‌خواند و اذعان می‌دارد: «این دو تألیف از جمله کتاب‌هایی است که مؤلف در آن به بررسی تلاش‌ها و تألیفات پژوهشگران عرب‌زبان در عرصه ادبیات تطبیقی پرداخته است. علّوش به صورت دقیق و ریزبین تاریخچه ادبیات تطبیقی، نظریات و مکاتب و بزرگان این شاخه ادبی را واکاوی کرده است». (الخطیب، ۱۹۹۹: ۲۸۶)

سعید علّوش بانگارش کتاب *مدارس الأدب المقارن* افق تازه‌ای به ادبیات تطبیقی گشود. وی در مقدمه این کتاب می‌گوید: «این کتاب به بررسی اصول ارزشمند ادبیات تطبیقی و تعریف آن به عنوان یک اصطلاح ادبی، بیان عرصه فعالیت‌های مکاتب موجود و بهترین دستاوردهای این مکاتب در حوزه ادبیات تطبیقی پرداخته است. وی در نهایت مفاهیم، گرایش‌ها و جریان‌های تطبیقی عصر را به تفصیل شرح می‌دهد و بر عنوان «المدرسة العربية» به طور قابل توجهی درنگ می‌کند. وی به تفصیل و توضیح

وضعیت تطبیق‌گران عربی و تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های عربی می‌پردازد. شایان ذکر است که روش علّوش در این کتاب، روشی تحلیلی- نقدی است و گرایش و مکتب خاصی را مورد توجه قرار نداده است». (ر.ک: الخطیب، ۱۹۹۹: ۲۸۶-۲۸۷)

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

از اهداف مهم پژوهش، معرفی یکی از پژوهشگران برجسته حوزه ادبیات تطبیقی و تبیین رویکرد او نسبت به مکاتب این شاخه ادبی است. نقد مکاتب ادبیات تطبیقی، رابطه ادبیات تطبیقی با ترجمه، نقد فرهنگی و نظریه‌اسلامی از جمله مباحثی است که علّوش به آن‌ها توجه داشته‌است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

- جایگاه علّوش در ادبیات تطبیقی جهان عرب چگونه است؟
- دیدگاه‌های علّوش بیشتر در چارچوب کدام نظریه یا نظریات مشهور ادبیات تطبیقی قرار می‌گیرد؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی و نقد دیدگاه‌های سعید علّوش پیرامون ادبیات تطبیقی تاکنون پژوهش مستقلی انجام نشده‌است. البته برخی پژوهشگران از جمله عبده عبود در کتاب *الأدب المقارن مشکلات والآفاق* (۱۹۹۹)، حسام الخطیب در کتاب *آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً* (۱۹۹۹) و حیدر خضری در مقاله «کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۱/۲۰۱۲» (۱۳۹۱) به برخی از دیدگاه‌های وی اشاره کرده‌اند.

۵-۱. روش پژوهش و چارچوب نظری

پژوهش حاضر، در صدد است با رویکرد توصیفی- تحلیلی، به معرفی و بررسی دیدگاه‌های سعید علّوش در حوزه ادبیات تطبیقی بپردازد. شایان ذکر است که مبنای این پژوهش، آثار برجسته اوست؛ آثاری همچون *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي و مدارس الأدب المقارن*.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. علّوش در کتاب *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي و مدارس الأدب المقارن*

مباحث مشترک در این دو کتاب مطرح، معرفی و بررسی دیدگاه‌های مکاتب مطرح و تفصیل و توضیح وضعیت تطبیق‌گران عربی و تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های عربی است. وی در بخش اول دو کتاب به بررسی مکتب‌های فرانسوی، امریکایی، اسلاو و عربی در عرصه پژوهش‌های تطبیقی

پرداخته و تصویری جامع و شامل از این مکتب‌های تطبیقی ارائه داده است. پیش از ادامه بحث، ذکر این مهم ضروری می‌نماید که پریشانی نویسنده در کاربرد واژگان غلوآمیزی چون مکتب اسلاوی و عربی از جمله اشکالات کار اوست. موضوعی که کسی جز او و شاگرد وابسته‌اش عبده عبود آن را مطرح نکرده‌اند. مکتب چارچوب و روش و نظریه‌ای دارد و حال آنکه بر تلاش‌های اروپای شرق و جوامع عرب در حوزه ادبیات تطبیقی نمی‌توان عنوان مکتب نام نهاد. همچنان که در هیچ کتاب تخصصی غربی نام مکتب اسلاو یا عربی نیامده است. این دو اصطلاح را علوش و عبود ترویج داده‌اند و به هیچ عنوان درست نیست. امروزه دیگر بحث مکتب مطرح نیست، بلکه نظریه‌ها مطرح هستند. اصولاً پس از فروپاشی شوروی، کشورهای اروپای شرقی هم نمی‌توانند چنین ادعایی کنند و هرگز هم نکرده‌اند. لذا در اصلاح اشتباه علوش که در تمام آثار وی تکرار شده است، دو اصطلاح نظریه اسلاو و نظریه عربی را جایگزین مکتب اسلاو و مکتب عربی می‌کنیم.

مکتب فرانسه که در میان سایر مکاتب تطبیقی پیشگام است و به بررسی مسأله تأثیر و تأثر ادبیات ملل مختلف در پرتو روابط تاریخی تکیه دارد، در صدر مکاتب مورد بررسی علوش قرار دارد. مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی دومین مکتبی است که نویسنده بدان اهتمام ورزیده است؛ مکتبی که ادبیات تطبیقی را از حصار تنگ تأثیر و تأثر رهانید و در خدمت نقد ادبی و زیبایی‌شناختی ادبیات قرار داد. نظریه اسلاوی یا همان نظریه اروپای شرقی که به رابطه ادبیات با مسائل اجتماعی و اقتصادی قائل است، نظریه‌ای است که علوش به معرفی و تحلیل آن پرداخته است. علوش در نهایت به نظریه عربی ادبیات تطبیقی نیز اشاره‌ای دارد. نکته حائز اهمیت آن است که مؤلف در هر فصل تعریفی جامع از تاریخ پیدایش هر یک از مکاتب نامبرده دارد و تطبیق‌گران شاخص و دیدگاه‌های نظری آن‌ها را بیان و بخشی از سخنان آن‌ها را نقل قول می‌کند. این شیوه کتابت؛ یعنی جمع بین مباحث نظری و ذکر بخشی از دیدگاه‌های تطبیق‌گران شاخص هر مکتب سبب گشته این کتاب جایگاهی خاص یافته و نیاز دو طیف از خوانندگان را پاسخ گوید: «دانش‌پژوهان دانشگاهی که به مطالعه ادبیات تطبیقی در بخش زبان و ادبیات عربی و زبان‌های خارجی؛ همچون انگلیسی و فرانسوی می‌پردازند و همچنین ادیبان و طالبان علمی که رشته دانشگاهی آن‌ها ادبیات تطبیقی نیست، بلکه صرفاً جهت اطلاعات عمومی مشتاق به آگاهی از ادبیات تطبیقی و سیر تحولات آن هستند». (عبود، ۲۰۰۹: ۳) وی در بخش «وضعیت تطبیق‌گران عربی» در دو کتاب روشی تحلیلی - نقدی را پیش گرفته است و به تفصیل و توضیح وضعیت تطبیق‌گران عربی و تدریس ادبیات تطبیقی در دانشگاه‌های عربی می‌پردازد. معرفی آثار تطبیقی مطرح

در جهان عرب از دهه چهل تا دهه هفتاد، شرح و تفسیر آرای منتقدانی که این آثار را نقد کرده‌اند و ادامه سیرکار آن‌ها از امتیازات کتاب علّوش محسوب می‌شود؛ زیرا همواره «بررسی اهمیت و عدم اهمیت یک منتقد یا نظریه در بافتی ملی یا بین‌المللی از خدمات دیگر تطبیق‌گران به تاریخ نقد است». (سالمون پراور، ۱۳۹۱: ۱۴۹) البته نقد علّوش، نه تنها متوجه کمیت و کیفیت سخنان نویسندگان در رایه مطلب است؛ بلکه به تحلیل نظری مکاتب مورد پژوهش نیز پرداخته است. پژوهشگر منتقد آن‌چنان که آثار دیگران را نقد کرده است، در اصلاح تألیف خود تا حد قابل ملاحظه‌ای موفق بوده است. وی در بخش نظری ادبیات تطبیقی توانسته است، صبغه‌ای نقدی به سخنان خود ببخشد و بانگاهی تحلیلی-نقدی اصول مکاتب مطرح را زیر سؤال ببرد. و البته اساس یک اثر ادبی چنین اقتضا می‌کند؛ زیرا «نقد و پژوهش ادبی بدون دغدغه نظری جز خدمت ساده لوحانه به آشفتگی نیست». (همان: ۱۴۹)

علّوش با طرح مکاتب ادبیات تطبیقی مختلف، به کاوش در معنای وسیع مکتب در دل ادبیات تطبیقی پرداخته است^(۳) و به تعبیر خودش «کتاب *مدارس الأدب المقارن* برنامه‌ریزی‌ای است برای قرائت این درس؛ قرائتی که به‌دوراز تلقی‌های افراط‌گرایانه و کوتاه‌اندیشانه باشد». (۱۹۸۷: ۶) هر چند مؤلف در بخش نظری، بدون گرایش خاصی به معرفی مکاتب تطبیقی در جهان پرداخته، ولی در بخش دوم کتاب، در نگرش نقادانه خود، مکتب فرانسه را مورد توجه قرار داده و در چارچوب دیدگاه‌های این مکتب به تحلیل و نقد آثار تطبیق‌گران پرداخته و از توجه و سنجش این آثار در ترازوی مکاتب دیگر به‌ویژه مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی به‌عنوان مکتب مطرح در جهان غفلت ورزیده است. از دیگر سو، علّوش ضمن معرفی هر تطبیق‌گر، خلاصه‌ای از آثار و دیدگاه‌های او را نیز عنوان ساخته و سپس دیدگاه‌های ناقدان پیرامون آن اثر را بیان نموده و به شرح آن‌ها پرداخته است. از آنجا که سخنان علّوش پیرامون آثار پژوهشی تطبیق‌گران، گزارش و تحلیل آرای ناقدان پیش از او است، لذا روش وی در این بخش از سخنان را می‌توان از نوع روش‌های تحلیل محتوا به‌شمار آورد تا نقد. البته رویکرد کتاب به-طور کلی، رویکردی تحلیلی-نقدی و از اهمیت خاصی برخوردار است و به اتفاق آرا در ردیف آثار برجسته جهان عرب قرار می‌گیرد.

۲-۲. علّوش و مکتب‌های مشهور ادبیات تطبیقی

۲-۲-۱. علّوش و مکتب فرانسه

علّوش با طرح بحث ادبیات عمومی و ادبیات جهانی، مرزهای ادب تطبیقی را تبیین می‌کند (علّوش، ۱۹۸۵: ۵۳-۷۹؛ ۱۹۸۷: ۳۱-۵۳) و سپس به مکتب‌فرانسوی می‌پردازد و اساس تاریخی ارتباط بین علّت

و معلول و اسباب و مسبب را تشریح می‌کند و محدودیت‌های این مکتب را برمی‌شمرد. (۱۹۸۷: ۵۵-۸۳) وی همچون سایر تطبیق‌گران عرب، ابتدا به تاریخچه ادبیات تطبیقی اشاره دارد و می‌گوید: «فرانسه مهد ادبیات تطبیقی در معنای علمی آن است و اصطلاح ادبیات تطبیقی نخستین بار در سخنرانی‌ها و کلاس‌های درس «فرانسوا آبل ویلمن»^۱ و «فردیناند برونیتیر»^۲ فرانسوی در سال (۱۸۲۷) رواج یافت.» (همان: ۷) وی سپس از میان اصطلاحات پیشنهادی از سوی تطبیق‌گران، اصطلاح «تاریخ العلاقات الدولیة» را برمی‌گزیند و براساس آن به تفاوت تطبیق و موازنه اذعان می‌دارد: «ادبیات تطبیقی موازنه نیست، بلکه شاخه‌ای علمی است که می‌توان بر آن عنوان «تاریخ روابط بین‌الملل» را اطلاق کرد؛ همچنان‌که «ماریوس فرانسوا گی‌یار»^۳ در تعریفش از ادبیات تطبیقی از زاویه مکتب فرانسوی، آن را برمی‌گزیند.» (همان: ۸)

علّوش نیز در تعریف این مکتب بر طریق پیشینیان رفته و اذعان می‌دارد: «مکتب فرانسوی ادبیات اولین مکتب و قدیمی‌ترین آن، معروف به مکتب فرانسه است که قائل به بررسی روابط میان ادبیات ملل مختلف براساس اصل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری است.» (همان: ۵۵) و البته در ادامه به کلیدواژه دیگر یعنی «تاریخ» اشاره می‌کند و آن را اصل مهم دیگر در پژوهش‌های تطبیقی مکتب فرانسه برمی‌شمرد و در این زمینه به سخن «پل وان تیگم»^۴ استناد می‌کند: «وان تیگم در اهمیت مفهوم تأثیر و تأثر در پرتو روابط تاریخی چنین می‌نویسد: «...بیم آن می‌رود که تصور شود منظور از ادبیات تطبیقی گردآوری [و مطالعه] کتاب‌ها و متونی از ادبیات ملّت‌های مختلف به‌منظور درک مشابهت‌ها و اختلاف‌های موجود میان آن‌ها است... بی‌گمان این نوع تطبیق‌گری کاری بسیار سودمند و مطلوب است اما از ارزش تاریخی برخوردار نیست و تاریخ ادبیات را حتی یک گام به پیش نخواهد برد... ما باید کلمه تطبیق‌گری را از تمام مفاهیم هنری آن تهی کرده و بدان مفهومی علمی دهیم.» (همان: ۶۹-۷۰)

علّوش پس از بیان ویژگی‌های مکتب فرانسوی، ملحقاتی را ضمیمه کرده است که برای فهم دقیق‌تر آن مکتب، مؤثر است. این پیوست‌ها را می‌توان چنین برشمرد: پیوست اول با عنوان «ادبیات تطبیقی»، نوشته «وان تیگم»، پیوست دوم با عنوان «جهان رماتیک و مهم‌ترین تلاش‌های ادبیات تطبیقی»، پیوست

1. François Abell Villemain.
2. Ferdinand Brunetière.
3. Marius-François Guyard.
4. Paul Van Tieghem.

سوم با عنوان «مقدمه ادبیات تطبیقی» نوشته «ژان ماری کاره»^۱، پیوست چهارم با عنوان «ادبیات تطبیقی»، نگارش «گی یار» و پیوست پنجم با عنوان «موضوع و روش» که در آن به شرایط پژوهشگر عرصه ادبیات تطبیقی اشاره شده است و پیوست ششم با عنوان «محیط ادبیات تطبیقی»، که طی آن عوامل جهانی ادبیات تطبیقی از جمله کتاب، نویسنده و انواع ادبی، سرنوشت موضوعات و مؤلفان و منابع و جریان‌های فکری را واکاوی و تحلیل می‌کند.

۲-۲-۲. علّوش و مکتب امریکایی

علّوش در بخش پنجم کتاب، مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی را مورد تحلیل قرار داده و به دیدگاه‌های رماک درباره قوانین، معیارها و اصطلاحات جدید در این مکتب اشاره می‌کند. علّوش در معرفی مکتب امریکایی ادبیات تطبیقی چنین می‌گوید: «مکتب آمریکایی، دیگر مکتب معروف در عرصه ادبیات تطبیقی است که پس از جنگ جهانی دوم پا به عرصه وجود نهاد. این مکتب اصل تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را شرط واجب در پژوهش‌های تطبیقی ندانسته بلکه مقایسه میان ادبیات ملل مختلف را براساس اصل تشابه، داخل در حوزه ادبیات تطبیقی می‌داند... این مکتب ابتدا بررسی رابطه ادبیات با هنرهای زیبا مانند نگارگری، معماری، رقص و موسیقی را از وظایف علم ادبیات تطبیقی دانسته و سپس بررسی رابطه ادبیات با سایر علوم تجربی در حوزه و قلمرو پژوهش‌های تطبیقی ادبی و نقدی قرار دادند. در این مکتب، ادبیات تطبیقی با نقد ادبی جدید، پیوند محکمی پیدا کرده است». (۱۹۸۷: ۹۳-۹۶) علّوش سپس با اشاره به سخنان ولک به عنوان بحران ادب تطبیقی از سال ۱۹۸۵ نظر او را مبنی بر جایگزینی ارتباط ارزش‌ها به جای ارتباط اسباب و مسببات تبیین می‌کند و در پایان، عیب‌های زیر را برای مکتب آمریکایی برمی‌شمرد: (همان: ۹۳-۱۱۹) -البته عبدالحکیم حسان هم در مجله «الفصول» همین سخنان را در (سال ۱۹۸۳) گفته است -

۱- خلط بین مفاهیم و روش‌های ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی.

۲- تنوع تعاریف در نظر ادیبان مکتب آمریکایی.

۳- نگاه خاص به ادب غربی به عنوان یک فضای متمایز از دیگر حوزه‌های تحقیقات تطبیقی.

وی بعد از بررسی مکتب آمریکایی سه مقاله نیز ضمیمه کرده است؛ مقاله اول و دوم با عنوان «تعریف کاربرد ادبیات تطبیقی» و «در راه تبلور مفهومات» نوشته هنری رماک و مقاله سوم با سخن پیرامون ادبیات عمومی، تطبیقی و ملی به قلم رنه ولک در تبیین مکتب آمریکایی آمده است.^(۴)

در تحلیل و نقد این بخش از سخنان علوش باید افزود: علوش پس از نوشتن رسالهٔ دکتری و چاپ آن، کار جدیدی نکرد و تمام کارهای چاپ شده وی تکرار مطالب رسالهٔ دکتری است و لذا بخش قابل توجهی از تألیفات وی، در مدار تکرار می‌چرخند و این تکرار بر دو گونه است:

الف: تکرار سخن تطبیق‌گران پیشین از جمله غنیمی هلال و حسام الخطیب. این نوع تکرار گاه از خط تأثیر هم پائین‌تر می‌لغزد و تا نقطهٔ تقلید سقوط می‌کند؛ چنان‌که در معرفی دو مکتب فرانسوی و امریکایی ادبیات تطبیقی مشهود است. نکتهٔ مهم در آثار علوش آن است که این پژوهشگر که تطبیق‌گرانی چون بدیع محمد جمعه را به تکرار سخنان غنیمی هلال و کفافی و طه ندا متهم می‌کند، خود در تعریف ادبیات تطبیقی از منظر دو مکتب فرانسوی و امریکایی تا چه حد استقلال عمل داشته است؟ علوش در بخش ابتدایی دو کتاب خود که پیرامون ادبیات تطبیقی از نظرگاه مکتب فرانسوی است به نقل قول‌هایی از «وان تیگم»، «جان ماری کاره»، «فرانسوا گی‌یار» و در تعریف ادبیات تطبیقی مکتب امریکایی از نظرگاه هنری رماک تکیه داشته است. البته در معرفی یک مکتب، چندان نمی‌توان استقلال عمل و نوآوری داشت؛ بلکه می‌شود آرا و اصول آن مکتب را نقد و تحلیل کرد.

ب: مؤلف در کتاب بنیادهای ادبیات تطبیقی در بخش «بررسی وضعیّت ادبیات تطبیقی و تطبیق‌گران در جهان عرب»، سبک و ویژه‌ای دارد و از دیگران تأثیر چندان محسوسی نگرفته است، ولی با تکرار تجربه‌های خود در آثار بعدی موجب تکرار ممل گشته است؛ آنچنان‌که در کتاب «مکتب‌های ادبیات تطبیقی» این امر به چشم می‌خورد. حتی بخش نظری کتاب *مدارس ادبیات تطبیقی* علوش تکرار مباحث کتاب *بنیادهای ادبیات تطبیقی* او است که در سال (۱۹۸۵) به چاپ رسید. حال-آنکه هر قدر پژوهشگر در مطالعات خویش عمیق و دقیق باشد و از آخرین تألیفات تطبیقی دنیا آگاه باشد و در ارجاع مباحث نظری به جدیدترین آثار تراز اوّل استناد کند، ضمن رهایی از تکرار، به ایجاد نوآوری و به روز کردن تألیف خویش کمک کرده است.

۳-۲-۲. علوش و نظریهٔ اسلاوی

علوش ضمن آنکه بر نظریهٔ اسلاو عنوان مکتب را اطلاق می‌کند، همچون سایر تطبیق‌گران این نظریهٔ را نظریه‌ای برخاسته از اندیشه‌های مادی مارکس می‌خواند که قائل به تأثیرگذاری زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی بر عرصهٔ فرهنگ، هنر و ادبیات است: «طبق این نظرگاه، بررسی روابط ادبیات ملل مختلف بر اساس پیگیری نقاط اشتراک و تشابه میان آنهاست که این نقاط اشتراک و تشابه بر اثر وجود بسترهای اقتصادی و اجتماعی مشترک و تأثیر آنها بر ادبیات و هنرشان بوده است.» (همان: ۱۲۷)

البته برخی همچون عبده عبود قائل به وجود مکتبی مستقل به نام مکتب اسلاوی یا اروپای شرقی نیستند^(۵) و آن را تلفیقی از دو مکتب مزبور -فرانسوی و امریکایی- می‌دانند. عبده عبود عنوان «مکتب اسلاوی» را اشتباه می‌داند و آن را با اهداف و دیدگاه‌های این نظریه مغایر می‌خواند^(۶): «در اواسط دهه پنجاه نظریه جدیدی با عنوان «نظریه اسلاوی» به عرصه پژوهش‌های تطبیقی گام نهاد و البته این نام-گذاری اشتباه است؛ زیرا، داعیان این مکتب آلمانی‌ها و رومی‌ها هستند که نسبت نژادی با اسلاوی‌ها ندارند. این عنوان که به نحوی پایه و اساس نظریه و روشی خاص در میان مکاتب ادبی است، ربطی به اسلاوی‌ها ندارد، بلکه به فلسفه مارکسیستی و مادی‌گرایی مرتبط است.» (۱۹۹۹: ۴۲)

۴-۲-۲. فعالیت‌ها و تألیفات عرب در حوزه ادبیات تطبیقی (۷)

این نکته‌ای کاملاً آشکار است که بیشتر عرب در پژوهش‌های تطبیقی به مکتب‌فرانسوی پایبند هستند و به‌علت تمکین شدید در برابر نظریات قدیمی و اندیشه‌ها و آثار پیشگامان مکتب‌فرانسوی در سیر هم‌سویی با تحولات عصر، ضعیف عمل کرده‌اند؛ «اگر مکتب‌فرانسوی ادبیات تطبیقی را که نقش پررنگی در ادبیات تطبیقی جهان عرب دارد، استثنا کنیم، خواهیم دید که عرب نسبت به سایر مکاتب مطرح در جهان همچون امریکایی و [نظریه] اسلاوی کوتاهی نموده‌اند.» (عبود، ۱۹۹۹: ۱۹) علّوش از زمره تطبیق‌گرانی که در پژوهش‌های خود به مکتب‌فرانسوی ادبیات تطبیقی و بافت سنتی که پژوهش‌های تطبیقی جهان عرب محصور در آن است، نیست. بلکه به فعالیت‌ها، تلاش‌ها و پژوهش‌هایی که در اروپای شرق و جهان عرب صورت گرفته و بررسی وضعیت کنونی و چالش پیشروی آن‌ها پرداخته است.

از آنجا که کشورهای آفریقایی، سالیان طولانی مستعمره استعمارگران اروپایی همچون فرانسویان بوده‌اند، لذا حضور فرانسوی‌ها در این کشورها و تعاملات فرهنگی عرب با کشورهای غربی به ظهور تألیفاتی منجر گشت که تحت تأثیر غرب از آثار عربی یا بالعکس تألیف شدند. پس از پاگرفتن ادبیات تطبیقی به عنوان یک رشته دانشگاهی در کشورهای آفریقایی تألیفات نظری و عملی فراوانی پیرامون روابط تأثیر و تأثر ادبیات عربی و غربی به رشته‌تحریر درآمد؛ از جمله: کتاب «سفر و نویسندگان فرانسوی در مصر» (۱۹۴۰) تألیف ژان ماری کاره، کتاب *الرحل الکتاب الفرنسیین بفرنسا* (۱۹۵۷) نوشته انور لوقا، کتاب *صورة الفرنسي في الرواية المغربية* (۱۹۸۶) تألیف عبدالمجید حنون و... بالاگرفتن سیر تألیفات پیرامون مقوله تأثیر و تأثر آثار فرانسوی و عربی، سعید علّوش را به فریاد آورد که چرا ادیبان عرب به جای ادب تطبیقی به تطبیق تأثیر و تأثر پرداخته‌اند. وی از اینکه ادبیات تطبیقی در نظریه عربی

فقط به بحث تأثیر و تأثر محدود می‌شود ناخشنود است و سعی می‌کند در ضمن مکتب‌های ادب تطبیقی، زمینه‌های مکتب‌ها و تداخلات و افتراقات آن‌ها را بیان کند. لذا فصل هفتم هر دو کتاب را به مکتب عربی اختصاص داده است. علّوش اعتراف می‌کند که «مکتب عربی، ویژگی خاصّ مستقّلی ندارد و پیوسته سایه اصول پژوهشی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی بر آن سنگینی می‌کند».^(۸) (۱۹۸۷: ۱۵۹) وی سپس به تألیفات پژوهشگران عرب در عرصه ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند که پژوهش‌های آن‌ها یا ترجمه صرف تألیفات غربیان است یا تألیفاتی است که بعضاً هیچ‌گونه ارتباطی با پژوهش‌های تطبیقی ندارد. لذا این مکتب را مکتبی مستقل که صبغه عربی داشته باشد، نمی‌داند (همان) و با ذکر این عنوان، تاریخ ادب تطبیقی در ادب عربی را از اواخر دهه چهل تا اواسط دهه هشتاد می‌کاود.

او همچون المناصره و حسام‌الخطیب، رفاعه الطهطاوی، روحی الخالدی و غنیمی هلال را بنیانگذاران ادبیات تطبیقی در فرهنگ عربی معاصر می‌داند (همان: ۱۶۰-۱۶۴) و به دو مجله قدیمی *الدراسات الادبیة و الدفاتر الجزیریة للادب المقارن* اشاره می‌کند که اولی به مقایسه ادبیات عربی و فارسی و دومی به تطبیق ادبیات فرانسوی و عربی پرداخته است. سپس دیدگاه‌های عبدالمنعم اسماعیل در کتاب *الوساطة فی الترویج الادب العام و المقارن (۱۷۸-۱۸۲)* و طاهر مکی در کتاب *المقارنة کوسيلة لربط الماضي بالحاضر (۱۸۳-۱۸۵)* و کمال ابودیب در کتاب *نقد المقارنة و مقارنة النقد (۱۸۶-۱۸۸)* را بررسی می‌کند.

بخش دوم کتاب به وضعیّت پژوهشگران ادبیات تطبیقی و تألیفات آن‌ها اختصاص یافته است. مقالات وی در ادبیات تطبیقی در چهار مرحله تنظیم شده است: مرحله تأسیس (۱۹۶۰-۱۹۴۸) مرحله ترویج (۱۹۸۶-۱۹۶۰)، دهه رشد (۱۹۸۰-۱۹۷۰) و دوره آموزش دانشگاهی (۱۹۸۶-۱۹۵۲).^(۱۰)

در مرحله تأسیس به نجیب عقیقی، عبدالرزاق حمیده، غنیمی هلال، ابراهیم سلامه و صفاء الخلوّصی اشاره می‌کند. علّوش هر چند کتاب *من الأدب المقارن (۱۹۴۸)* تألیف «نجیب العقیقی» و کتاب *فی الأدب المقارن (۱۹۴۸)* تألیف «عبدالرزاق حمیده» را نخستین کتاب‌ها در این حوزه می‌داند، ولی معتقد است عقیقی «از توجه به تحولات معاصر در عرصه پژوهش‌های تطبیقی غفلت ورزیده و کتابش از هرگونه ارزش نظری و علمی خالی است» (همان: ۱۶۱) و درباره کتاب حمیده نیز معتقد است «این کتب مجموعه‌ای از سخنان گردآوری شده است که هیچ رابطه‌ای به معنای واقعی بین عنوان کتاب و پژوهش‌های تطبیقی وجود ندارد؛ زیرا مؤلف صرفاً به مقایسه سنجشی آثار مختلف پرداخته است». (همان: ۱۶۱-۱۶۲) لذا علّوش نیز همچون سایر پژوهشگران عرب‌زبان، «ظهور ادبیات تطبیقی به معنای

واقعی در جهان‌عرب [را] سال (۱۹۵۲) با کتاب *الأدب المقارن* تألیف «محمد غنیمی هلال» [می‌داند]. (همان: ۱۶۷)

در مرحله ترویج به نقش محمد محمدی و جمال‌الدین بن شیخ، مدیران دو مجله *الدراسات الادبیه* و *الدفاتر الجزائریه للأدب المقارن* اشاره می‌کند. (همان: ۲۲۵) علوش در ادامه این بخش به معرفی «محمد عبدالمنعم خفاجه» و «حسن جارحس» می‌پردازد و در پایان جدولی را تنظیم کرده که در آن اقتباسات «حسن جارحس» از «غنیمی هلال» را گرد آورده است. اقتباساتی که متأسفانه مراجع و منابع آن ذکر نشده است. شایان ذکر است که ضمن آنکه این قسمت - برجسته نمودن نقش محمد محمدی و جلب نمودن توجه‌ها به وی و همچنین ارائه جدولی جامع از پژوهش‌های تطبیقی - جزو نوآوری‌های علوش به‌شمار می‌آید، اما از اشتباهات فاحش علوش، متهم کردن مجله *الدراسات الادبیه* و تلاش‌های محمد محمدی به تلاش برای تقویت جنبش امل است که با روح علمی سازگاری ندارد.

در مرحله سوم که «دهه‌رشد» نامیده شده، مباحث تطبیقی عربی و فارسی و عربی و عربی پیشرفت کرده است. در قسمت اول به معرفی «عبدالسلام کفافی»، «طه ندا»، «بدیع محمد جمعه» به‌عنوان ادیبانی که فقط تأثیر و تأثرات را بیان کرده‌اند پرداخته و آثار آن‌ها را مورد تحلیل قرار داده است و در قسمت دوم، «ریمون طحان» استاد ادبیات تطبیقی دانشگاه لبنان و «ابراهیم عبدالرحمن محمد» و «عبدالدايم الشوا» و آثار ایشان را معرفی کرده است. در پایان کتاب، وضعیت کنونی درس ادبیات تطبیقی در دانشگاه را تشریح و جدول‌هایی را تنظیم کرده است که وضعیت این رشته به صورت تطبیقی و تاریخی در دانشگاه‌های مختلف در آن منعکس شده است.

۱-۲-۲. نقش جهان‌عرب در ادبیات تطبیقی غرب

اروپاییان پیش از انقلاب صنعتی، در صدد احیای ادبیات برآمدند و شناخت یونان که قطب ادبیات در قرون وسطی بود، در صدر پژوهش‌های آنان قرار گرفت، ولی آثار ادبی یونانیان در اثر حمله رومیان از میان رفته بود. البته در آن روزگاران مسلمانان که اهل ادب بودند، آثار یونانیان از جمله تألیفات فلسفی ارسطو و افلاطون را به عربی بازگردانده بودند. لذا کتب عربی تنها منابع موجود برای راه یافتن اروپاییان به ادبیات گذشته خود بود.

علوش نیز به عصر نهضت اشاره می‌کند و بر حضور عرب در بسیاری از آثار ادبی اروپایی تأکید دارد. وی ضمن آن که غرب را در ایجاد نهضت معاصر عرب و تحولات این جوامع بسیار تأثیرگذار می‌خواند و به انتقال فرهنگ غرب به جوامع عرب اذعان دارد، ولی در عین حال به تأثیر قابل توجه

جهان‌عرب در خلال قرون وسطی در شکل‌گیری نهضت اروپایی اشاره می‌کند: «در قرون وسطی شاهد شکوفایی عرب و عقب‌نشینی اروپا هستیم، عرب تأثیرگذار و اروپا تأثیرپذیر بود؛ تأثیری که در نهضت معاصر غرب قابل توجه است. تأثیرپذیری دانه از معری^(۱)، ابن‌سینا و ابن‌عربی، نفوذ قصص و حکایات در داستان‌های پیکارسک و خلق شعر تروبادور غرب تحت تأثیر زجل‌ها و موشحات از نمونه‌های بارز این تأثیر و تأثر است.» (۱۹۸۵: ۱۹۳) «این مفهوم [ادبیات تطبیقی] معنای واقعی‌اش را در قرن شانزده بعد از آنکه اروپاییان با آثار یونانی ترجمه‌شده به زبان عربی آشنا شدند، گرفت. در واقع، عرب میراث یونان را گرفتند و در عصر نهضت این میراث بار دیگر به غرب بازگردانیده شد. از جمله بوطیقای ارسطو که توسط ابن‌رشد به عربی ترجمه و اروپاییان آن را بار دیگر به لاتین بازگردانیدند. بنابراین می‌توان گفت اگر عرب نبودند، نهضت ادبی غرب ممکن نبود.» (همان: ۱۹۵)

علّوش سپس به نهضت عربی اشاره می‌کند که در عصر معاصر، ارتباطات میان ملت‌ها بیش از گذشته، تثبیت شد و اشتیاق پژوهش‌گران به آشنایی با ادبیات ناشناخته دیگر ملت‌ها افزایش یافت و سفرها و ترجمه‌ها زیاد شد و توجه به یادگیری زبان‌های بیگانه بیشتر گشت: «با ورود گروه‌های اعزامی غرب به کشورهای عربی در قرن هفدهم، زمینه برای فعالیت‌های ادبی جهان‌عرب فراهم شد. ترجمه کتاب‌های اروپایی به عربی و انتقال چاپخانه به بیروت، تأسیس روزنامه‌ها و مجلات ادبی و جنگ‌های رخ داده در کشورهای عربی و حضور استعمارگران در این کشورها و در نهایت بیداری ملی در جوامع عرب‌زبان در برابر مستعمران که موجب ظهور سروده‌های ملی با روح ناسیونالیستی شد، از جمله بارقه‌های نهضت ادبی-عربی بود.» (همان: ۲۰۱-۲۰۸)

علّوش همچنین در ادامه به مسأله «شرق‌شناسی» و نقش آن در شکوفایی آثار و پژوهش‌های ادبی توجه داشته و در این راستا فصلی با عنوان «ظاهرة الإستشراق العربي» را به این موضوع اختصاص داده است. علّوش از تاریخچه این پدیده سخن می‌گوید و به معادل‌یابی آن در زبان عربی می‌پردازد و آن را مترادف واژه «المستغرب» می‌داند و در تعریف اصطلاح آن به سخن «ادوارد سعید»^۱ اشاره می‌کند که «عنوان مستشرق بر نویسنده یا مدرسی اطلاق می‌شود که پیرامون شرق، به‌طور کلی و یا درباره یکی از زمینه‌های آن، به‌طور خاص سخن می‌گوید.» (علّوش، ۱۹۸۵: ۲۱۵؛ به نقل از ادوارد سعید، ۱۹۸۰: ۱۴) علّوش در پایان این موضوع به تاریخچه پدیده شرق‌شناسی در پیش از استقلال کشورهای عربی و پس از استقلال پرداخته است. (همان: ۲۱۸) وی از نقش انکارناپذیر شرق‌شناسان در پیشرفت پژوهش‌های

ادبی سخن می گوید و اذعان می دارد که نادیده گرفتن دستاوردهای شرق شناسان به منزله دوری جستن از نظریه «گفتگو» جرج باختین - ناقد روسی - است: «توجه به دستاوردهای شرق شناسان هم راستای نظریه باختین یعنی «گفت و گوی فرهنگی» است که به تعامل و دادوستد پژوهش های عربی و مطالعات و فعالیت های مستشرقان منجر می شود. جبهه گیری در برابر آن ها به منزله خود را در آینه خود دیدن است و این یعنی خودپسندگی فرهنگی». (همان: ۲۱۶) «شرق شناسی برخلاف عده ای که آن را مکتبی برای تأویل دستاوردهای فرهنگی شرق در جهت شناخت شرق می دانند، فعالیتی شبه علمی جهت نشر، پژوهش، ترجمه و یادگیری است». (همان: ۲۱۸)

در تکمیل سخنان علّوش باید افزود که ناقدان در برابر خاورشناسان موضع گیری های مختلفی دارند. «عده ای انگیزه های عقیدتی - سیاسی را هدف شرق شناسان می دانند و معتقدند شرق شناسی حرکتی علمی و فرهنگی از سوی دشمنان اسلام است که با هدف نابودی اسلام و ایجاد شک و شبهه در اصول اسلام به وجود آمده است. گروهی هم بر این باورند که هدف شرق شناسان کاشتن بذر تفرقه بین کشورهای عربی و از بین بردن وحدت آن ها است. در مجموع این ناقدان، خاورشناسی را توطئه ای از سوی صهیونیسم می دانند که هدفش نابودی اسلام و عرب است». (عبود، ۱۹۹۹: ۱۳۱)

۲-۴-۲. چالش تأثیر و تأثر در پژوهش های تطبیقی جهان عرب

علّوش اصل مهم مکتب فرانسه؛ یعنی مسأله تأثیر و تأثر در پژوهش های ادبی را در سه بخش مورد بررسی قرار داده است:

الف. پیش از تأثیر و تأثرات؛ سفرنامه ها و ظهور علم تصویرشناسی

بازتاب اندیشه ها، افکار، اوضاع اجتماعی، محیطی، سیاسی و فرهنگی کشورها و ملت ها در ادبیات ملل دیگر که با عنوان «علم تصویرشناسی» نزد تطبیق گران شناخته شده است، در آثار نویسندگان غرب و جهان عرب دیده می شود که محققان را بر آن داشته تا با جدیت دنبال این موضوع تطبیقی را گرفته و در این خصوص مباحث فراوانی را مطرح کنند. علّوش سخن را با بیان تأثیر سفرنامه ها در پژوهش های تطبیقی آغاز می کند و سپس در فصل دیگر به طور مفصل پیرامون علم تصویرشناسی سخن می گوید.

«سفرنامه ها خواه از خلال جنگ ها و خواه توسط گروه های علمی اعزامی به کشورهای عربی نوشته شده باشند، نقش مهمی در ترسیم اوضاع اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و ادبی کشور مورد نظر دارد. مطالعه سفرنامه ها موجب آگاهی از یک «من» نسبت به یک «دیگری» می شود. در قرون اخیر به سبب حضور اروپاییان، به ویژه فرانسویان استعمارگر در کشورهای عربی، ادیبان، نویسندگان، شاعران و

شرح حال نویسان بسیاری از کشورهای مشرق‌زمین و اروپایی وارد این کشورها شدند و پس از بازگشت، هریک از دریچه نگاه خود پیرامون کشوری که به آن سفر کرده بودند، ملت آن، آداب و رسوم و فرهنگ و سیاست و جوانب دیگر این مرز و بوم دست‌به‌قلم بردند و لذا شاهد آثار مختلفی هستیم که کشورهای عربی را به زبان‌های مختلف به تصویر کشیده‌اند. همچنان که ژان ماری کاره در کتاب *سفر و نویسندگان فرانسوی در مصر (۱۹۴۰)* به ترسیم مصر از نگاه نویسندگان فرانسوی پرداخته است. چند سال بعد انور لوقا در پایان‌نامه دانشگاهی خود تحت عنوان «الرحل الکتاب الفرنسین بفرنسا» (۱۹۵۷) کاری مشابه تألیف فوق را انجام داد و کتاب خود را به روح «ژان ماری کاره» تقدیم کرد. (علّوش، ۱۹۸۵: ۴۶۵-۴۶۷)

از جمله کارهای جدید و قابل توجه علّوش آن است که بیوگرافی‌ای از کتاب‌های سفرنامه که نویسندگان عرب در طی سال‌های (۱۸۳۳-۱۹۴۱) درباره کشورهای غرب نوشته‌اند، ارائه داده‌است (همان: ۴۷-۴۷۵) و اذعان می‌دارد که این کتاب‌ها در معرفی فرهنگ و تمدن غرب در جوامع عربی نقش مهمی را ایفا نموده‌اند و البته تصویری از خودباختگی در برابر نویسندگان غربی به‌ویژه فرانسویان و افکار لیبرالی در این کتاب‌ها به چشم می‌خورد. (همان: ۴۷۶)

علّوش سپس دو سفرنامه «رفاعه طهطاوی» و «لیم لیم» را با یکدیگر مقایسه می‌کند و معتقد است طهطاوی تمدن عصر حاضر غرب را به تصویر کشیده است و حال آنکه لیم تمدن گذشته مشرق‌زمین را به تصویر کشیده است: «طهطاوی در قالب یک گروه اعزامی و با هدف بررسی تمدن غرب و با انگیزه‌های علمی-پژوهشی به فرانسه سفر کرد و حال آنکه لیم ابتدا با هدف شخصی و نه علمی و سپس با هدف پژوهش به شرق سفر کرد». (همان: ۴۷۶)

«تصویرشناسی بسیاری از دانش‌پژوهان را در آشنایی با آن بخش از ادبیات عربی که مهجور مانده است یاری می‌رساند». (حنون، ۱۹۸۶: ۱۱) مسلماً پژوهشگر با مطالعه تصویر مصر در کتاب‌های تاریخی که به زبان غیرعربی نوشته شده‌اند، به بازخوانی تاریخ مصر می‌پردازد و با تطبیق آن با سایر کتاب‌های تاریخی نوشته شده به زبان‌های دیگر می‌تواند صحت و سقم آن را روشن بنماید.

«مطالعه تصاویر یا بازنمایی‌های بیگانه یا تصویرشناسی، به مدت چندین دهه، یکی از فعالیت‌های مورد توجه «مکتب فرانسه» در ادبیات تطبیقی بوده‌است. این مطالعه را که «ژان ماری کاره» آغازگر آن بود، «ماریوس فرانسوا گویار» تبیین کرد». (علّوش، ۱۹۸۵: ۴۷۹) علّوش به اهمیت این علم، آثاری که در این زمینه نگاشته شده‌اند و نیز به بازتاب اندیشه‌ها، افکار، اوضاع اجتماعی، محیطی، سیاسی و فرهنگی

کشورها که در آثار نویسندگان غرب و جهان‌عرب دیده می‌شود، اشاره می‌کند و دستاوردهای شرق‌شناسان را در رشد این علم مؤثر می‌داند. (همان: ۴۸۲-۴۸۴)

ب. تأثیر و تأثرات؛ خُرد و کلان

مقصود علّوش از تأثیرات خُرد تأثیراتی است که عرب و غریبان در طول تاریخ بر یکدیگر داشته‌اند و مقصود از تأثیرات بزرگ تأثیر عرب در نهضت ادبی غرب است. (همان: ۴۹۵) علّوش تأثیرپذیری‌های کوچک را در قالب چهار بخش مطرح ساخته است؛

۱. روابط عرب و غرب در مکتب کلاسیک

در این زمینه، علّوش تأثیرگذاری عرب بر غرب را مقدم می‌داند و «تأثیرپذیری غرب در قرون وسطی از عرب» را دالّ بر ادّعای خویش می‌داند. (همان: ۴۹۷) وی در تثبیت تعاملات و دادوستدهای فرهنگی بین جهان اسلام و اروپای قرون وسطی سخن می‌گوید و به مقاله محمد حمیدوالله تحت عنوان «وثائق جدیدة عن علاقات أوروبا بالشرق الإسلامي في العصر الوسيط» (۱۹۶۰)، (همان: ۴۹۹) و کتاب‌های غریبان اشاره و دیدگاه‌های مختلف را در این‌باره عنوان می‌کند. (همان: ۵۰۸)

۲. مسأله شعر غنایی اسپانیا-عرب

علّوش دیدگاه‌های مختلف در این مورد را بازگو می‌کند و مطالعات تطبیقی‌ای را که پژوهشگران پیرامون شعر عربی و غرب انجام داده‌اند و شاهد مثال‌هایی که دانش‌پژوهان غربی در اثبات ادّعای خود بیان کرده‌اند، عنوان می‌کند: «عده‌ای شعر غنایی اسپانیا و عرب را تقلید از رومیان پیش از آن‌ها می‌دانند و برخی هم به تأثیر غنای اسلامی بر غنای اروپای قرون وسطی اذعان دارند». (همان: ۵۱۴۹)

۳. منابع ادبی کمندی الهی

علّوش در این‌باره نیز به تأثیر دین اسلام بر کمندی الهی، معراج، سفر لیلی، پژوهش‌های تطبیقی بین دانتّه و معرّی، دیدگاه‌های پژوهشگران غربی درباره این تأثیرپذیری (همان: ۵۲۳) و درنهایت موازنه‌هایی که پیرامون رساله الغفران معرّی و سایر کتب عربی صورت گرفته و همچنین تطبیق آن با آثار فارسی همچون «منطق الطیر» عطار، اشاره کرده و به تفصیل پیرامون همگی سخن می‌گوید. (همان:

۵۳۸)

۴. اصول عربی در داستان‌ها و حکایت‌های غربی

علّوش تأثیرپذیری غریبان از عرب را تنها در موارد فوق ندانسته و به تأثیر دیگر انواع ادبی همچون داستان و حکایات بر ادب غرب اذعان دارد. وی ترجمه کلیله و دمنه از عربی به اسپانیایی و رحلات

سندباد از عبری به لاتین را از جمله داستان‌هایی معرفی می‌کند که به ادب غرب نفوذ یافته‌اند. (همان: ۵۴۰) وی سپس به تأثیر داستان عرب بر پیکارسک^(۱۱) اشاره می‌کند و البته این تأثیرپذیری را در نوع حکایات و مضامینش می‌داند که با سایر تأثیرپذیری‌ها متفاوت است. (همان: ۵۴۲) البته در نقد و تحلیل سخنان علوش ذکر این مهم ضروری می‌نماید که منظور از داستان در اینجا به‌طور خاص مقامات است. «فن مقامه^(۱۲)، گونه‌ای ادبی است که بنا به نظر محققانی همچون غنیمی هلال، طه ندا، سهیر قلم‌ماوی، احمد طه بدر، علی الراعی، جمیل حمداوی، از نظر تکنیک داستان‌نویسی، بر ادبیات اروپا تأثیر گسترده و بازتاب گوناگونی داشته است و از نظر فنی و سرشت واقع‌گرایانه، الهام‌بخش روایات پیکارسک اسپانیایی بوده است. ... و گزاره‌های مشترک میان مقامات و روایات پیکارسک را می‌توان، هم در ساختار و اسلوب آن‌ها و هم در شخصیت‌پردازی آن‌ها دید.» (شریف‌پور و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۴ و ۱۵۷)

علوش در ادامه به سایر داستان‌هایی که از ادب عرب به ادب داستانی غرب وارد شدند و همچنین دیدگاه‌های پژوهشگران و ناقدان در این باره اشاره می‌کند. (همان: ۵۴۴)

ج. پسا تأثیر و تأثرات؛ حرکت به سمت استقلال

علوش این بخش را بدون توضیح رها کرده است.

۳-۲. علوش و نقد فرهنگی ادبیات تطبیقی

علوش از ناقدان عرب‌زبانی است که تمرکز تطبیق‌گران جهان بر کشورهای اروپایی را در عرصه پژوهش‌های تطبیقی و اصل تأثیر و تأثر مورد انتقاد قرار داده است. وی بر این عقیده است که تطبیق‌گران فرانسوی و نیز اروپایی گرایش‌های استعماری داشته و غالباً می‌کوشند تا به بررسی تأثیر ادبیات خود بر دیگر ملت‌های غیر اروپایی پردازند و همه ادبیات‌های جهان را نشأت گرفته از ادبیات اروپایی برمی‌شمرند. علوش برای گریز از این بحران، ادبیات جهانی را با مفهوم اولیه‌ای که گوته بشارت داد، پیشنهاد می‌دهد. علوش با دیدی نظری و منفعل به مسئله جهانی شدن می‌نگرد. به عقیده وی ادبیات تطبیقی به ادبیات واحد، یکپارچه و اروپامحوری منجر شده که ادبیات‌های فردی در آن محو گشته است. درحالی‌که در ادبیات جهانی، هرگز حذف و یکسان‌سازی ادبیات ملی مطرح نیست و ادبیات مطرح و ناشناخته و دسته دوم جهانی در پژوهش‌های ادبیات جهانی، به‌طوریکسان سهم هستند. لذا نویسنده از این رهگذر، به تعریف ادبیات جهانی می‌پردازد؛ وی معتقد است ویژگی‌های یک ملت از طریق مفهوم «دیگری» در ادبیات جهانی شناخته می‌شود و نزدیکی آن‌ها جز به واسطه شناخت

«دیگری» میسر نخواهد بود: «نزدیک شدن ملت‌ها جز از طریق اصل «شناخت دیگری» ممکن نیست. هر ملتی دارای ویژگی‌ها، ماهیت و تفاوت‌هایی با دیگر ملل است. شناخت ملل دیگر کلیدی برای فهم ادبیات جهانی است؛ ادبیاتی که نه تنها خود هدف است بلکه وسیله‌ای برای گفت‌وگوی بین ملت‌ها است». (۱۹۸۵: ۷۴؛ ۱۹۸۷: ۴۸)

نکته حائز اهمیت در سخنان علّوش اشاره به تشابهات فرهنگی بین ملت‌ها است. وی معتقد است شناخت ملت‌ها از طریق ویژگی‌های مشترک آن‌ها یکی از چالش‌ها و لغزشگاه‌هایی است که پژوهشگر ممکن است با آن مواجه شود: «مقصود از ادبیات جهانی، ترسیم چنین اندیشه‌ای است که این ادبیات نظیر آن ادبیات نیست. شناخت ملت‌ها از طریق وجوه شباهت سبب گرایش ملت‌ها به یکدیگر نخواهد بود. بلکه این تفاوت‌ها است که منشأ توجه و تمایل ملت‌ها به شناخت فرهنگ و ادب ملل دیگر می‌گردد». (۱۹۸۵: ۷۴)

در واقع، می‌توان چنین اذعان داشت که علّوش از پس این سخن درباره تأثیرات متقابلی که در واقع از تفاوت‌ها نشأت می‌گیرد، بحث می‌کند؛ به ظنّ وی اگر این جنبه‌های تفاوت و تناقض وجود نداشت، نیازی به تمایل ملل و آگاهی یافتن از فرهنگ و ادب ملل دیگر و متعاقباً تأثیرپذیری هم در میان نبود. پس می‌توان گفت: هم‌چنان که علّوش اذعان می‌دارد ادبیات جهانی، هنری است که بر تفاوت‌ها و اختلاف‌ها استوار است.

وی پس از تبیین ادبیات جهانی، آن را به نظریه «گفت‌وگوی» ناقد روسی «جرج باختین»^۱ ربط داده و آن را راه‌حلی مناسب برای رهایی از اروپامحوری پژوهش‌های تطبیقی می‌خواند: «به کمک نظریه تفاهم و گفت‌وگو و دادوستد فرهنگی» باختین و با رجوع به اصل «دیگری» در مفهوم ادبیات جهانی می‌توان از غرب‌محوری پژوهش‌های ادبی و استیلای اروپا و نژادپرستی قومی و فرهنگی رهایی یابیم؛ زیرا در ادبیات جهانی نه تنها درباره ادبیات‌های بزرگ و کوچک و مطرح و ناشناخته صحبتی نیست، بلکه مجاللی برای ادبیات ملل فراموش شده فراهم می‌شود». (۱۹۸۵: ۸۰)

«با این بیان، ادبیات جهانی بُعدی تأویلی به خود می‌گیرد که تأویل، تفسیر و ترجمه نقش مهمی را در آن بازی می‌کند. وی به جامعه‌شناسی^(۱۳) ادبیات جهانی فرامی‌خواند، مبحثی که آثار ارزشمند جهانی را که ناشناخته باقی مانده‌اند، جستجو می‌کند». (عبود، ۱۹۹۹: ۸۹)

علوش در تکمیل سخنان خود به آرای «رنه اتیامبل» و «دانیل هنری پاژو»^۱ اشاره می‌کند که برای رفع مناقشاتی که در برابر مکتب‌فرانسوی ادبیات تطبیقی مطرح ساخت،^(۱۴) رجوع به ادبیات جهانی را پیشنهاد داده بودند: «رجوع به ادبیات جهانی که رنه اتیامبل در کنفرانس جهانی ادبیات تطبیقی مطرح ساخت، منجر گشت توجه پژوهشگران عرب به آثار ادبی بزرگی که مغفول مانده بودند، جلب شود. وی با مطرح ساختن مشارکت ادبیات‌های کوچک و فراموش شده عرب، به شکوفایی آثار عربی کمک کرد. پس از وی «دانیل هنری پاژو» پا به عرصه نهاد و به فرهنگ‌کاره‌های فراموش شده همچون آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین اشاره کرد و برای آن‌ها در پژوهش‌های تطبیقی فرانسه سهمی والا قائل شد. در این صورت پژوهشگران تطبیقی با سیل عظیمی از آثار ادبی - فرهنگی آفریقا، امریکا و آسیا و ادبیات‌های پربار با ظرفیت بالای پژوهشی مواجه می‌شوند؛ علت این امر نیز تعدد زبان‌های جهانی و انواع و اشکال ادبی در ملل مختلف است. پاژو با طرح ادبیات ملت‌های غیر از اروپایی، عرصه‌ای را برای ادبیات ناشناخته و طراز دوم در عرصه جهانی فراهم ساخت.» (۱۹۸۷: ۵۲)

۴-۲. علوش و نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی

علوش در بخش بررسی وضعیت تطبیق‌گران جهان عرب در دهه رشد، درباره دیدگاه آن دسته از تطبیق‌گرانی که با دیدی اسلامی به تطبیق ادبیات عربی با ادبیات فارسی پرداخته‌اند، سخن می‌گوید. علوش با ذکر این سخن که پژوهشگران عرب‌زبان با دیدی اسلامی به تطبیق ادبیات عربی با ادبیات فارسی و ترکی پرداخته و تلاش نموده‌اند که اساسی‌ترین وجوه شباهت را از زاویه مقایسه و تطبیق بین این ادبیات‌ها نشان دهند، به طرح این سؤال پرداخته: که پژوهشگران چرا به بررسی روابط تأثیر و تأثر ادب عربی و عبری توجه نداشته‌اند؟ (۱۹۸۷: ۲۵۱) وی سپس به چهره‌های شاخص اندیشه اسلامی ادبیات تطبیقی اشاره می‌کند:

«محمد عبدالسلام کفافی در کتاب *فی الأدب المقارن؛ دراسة فی نظریات الأدب والشعر القصصی* (۱۹۷۱) با رویکردی اسلامی به بررسی ادبیات عربی و ادبیات فارسی و تبیین اشتراکات در پرتو مقایسه و تطبیق پرداخته است. لذا این کتاب، با عنایت به تفاوت‌های اساسی آن با پژوهش‌های هم‌تا در جهان عرب و حتی غرب اثر قابل توجهی در پژوهش‌های تطبیقی شمرده می‌شود؛ کفافی در این کتاب پیرامون دو اصل بررسی نظریه ادبیات و شعر داستانی - اسلامی سخن می‌گوید. البته هدف اصلی وی تبیین

تحولات و شاخه‌های ادبی منشعب شده از نوع ادبی است بدون آنکه موضوعات شعر داستانی اسلامی - ایرانی را واکاوی نماید». (همان: ۲۵۱)

دیگر تطبیق‌گری که توجه وی به سمت بُعد اسلامی و شرقی ادبیات جلب شده و علّوش به وی اشاره می‌کند «طه ندا» است. «محور پژوهش از دیدگاه او، زبان و ادبیات عربی و بررسی ارتباط متقابل آن با زبان و ادبیات ملت‌های اسلامی و به‌ویژه ادبیات فارسی است، طه ندا همچنین به پدیده‌های ادبی که از ادبیات اسلامی به ادبیات و فرهنگ غرب راه یافته است، اشاره می‌کند». (همان: ۲۵۴)

باوجود جبهه‌گیری‌هایی که برخی از تطبیق‌گران جهان‌عرب در برابر گرایش‌های استعماری غربیان داشته‌اند، اما نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی درحد کارهای پژوهشی پیشگامان این نظریه (مجیب المصری، طه ندا و عبدالسلام کفافی) باقی مانده است؛ این نظریه که با انجام پژوهش‌های تطبیقی میان آثار ادبی ملل اسلامی، از سوی «طه ندا» و «حسین مجیب المصری» و «محمد عبدالسلام کفافی» مطرح شد، با هدف بازشناسی ادبیات، هنر و فرهنگ ملت‌های اسلامی و کشف پیوندها و روح مشترک میان آن‌ها از منظر علم ادبیات تطبیقی و روش‌ها و رویکردهای آن، پا به عرصه پژوهش‌های تطبیقی نهاد. البته این امیدها تنها پس از مدتی به یأس تبدیل شدند؛ زیرا هم در بخش نظری و هم در بخش عملی راه پیشگامان این گرایش ادامه پیدا نکرد و حال آنکه این نظریه می‌توانست به‌عنوان رهیافتی نوین، در آثار تطبیق‌گران جهان‌عرب تجلی یابد. علّوش نیز از این قاعده مستثنی نیست. وی که در دو اثر خود به عبدالسلام کفافی و طه ندا اشاره کرده و نظریه اسلامی آن‌ها را مطرح و تحلیل نموده است؛ با توجه به اهمیت و ضرورت بازخوانی ادبیات تطبیقی به زبان اسلامی در جهان اسلام، درباره این نظریه موضع دقیق و شفافى ندارد.

تجویز تمام آرا و دیدگاه‌های تطبیق‌گران غرب، برای درک محصولات فرهنگی دیگر فرهنگ‌ها به‌صورت عمومی راه‌به‌جایی نخواهد برد. البته این بدین معنا نیست که صرف این موضوع باید از بهره‌گیری از دستاوردهای آن‌ها دست بکشیم و البته کم هستند تطبیق‌گرانی که توانسته‌اند بین سنت و مدرنیته پل زنند و از ظرفیت‌های هر دو استفاده کنند؛ و انهادن نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی دال بر این ادعا است. لذا نگارنده بر این باور است که تطبیق‌گران جهان‌عرب باید باری دیگر به بازخوانی ادبیات تطبیقی البته از منظر اسلامی بپردازند و راه پیشگامان نظریه اسلامی ادبیات تطبیقی را ادامه دهند.

علّوش از تعریف لغوی و اصطلاحی ترجمه شروع کرده و دربارهٔ انواع ترجمه و سلسله مباحثی که مترجم در روند یک ترجمهٔ علمی و ادبی باید در نظر بگیرد سخن گفته است. علّوش در نهایت به این مهم اشاره می‌کند که: «ترجمه صرفاً بازگردانیدن یک اثر نیست بلکه خلق یک نوآوری نیز هست و در رفع چالش‌های فرهنگی و تطبیقی نقش مهمی را بازی می‌کند و راهی است برای حضور ادبیات‌های ملی در عرصهٔ ادبیات جهانی». (۱۹۸۵: ۲۶۴)

وی ترجمهٔ آثار یونانی و ایرانی را جزو نخستین ترجمه‌هایی برمی‌شمرد که عرب بدانها اقدام نمودند. علّوش به ترجمهٔ آثار یونان باستان توسط عرب اشاره می‌کند و علت گرایش آن‌ها را به امر ترجمه، تمایل به دادوستد فرهنگی با یونانیان و ایرانیان می‌داند. (همان: ۲۶۵) وی به ترجمه‌هایی که در طول تاریخ عرب انجام شده از جمله در زمان عباسیان، که نهضت ترجمه در آن روزگاران شکل گرفت، اشاره می‌کند و سخن را این‌گونه ادامه می‌دهد تا به عصر معاصر و رابطهٔ ادبیات تطبیقی و ترجمه می‌رسد. علّوش به ترجمهٔ کتاب شعر ارسطو در قرون وسطی و عصر حاضر اشاره دارد: «کتاب شعر ارسطو مملو از اندیشه‌های ارزشمند پیرامون نقد ادبی است و جزو نخستین منابع در این زمینه برای اروپاییان محسوب می‌شود و در طول تاریخ در مباحث نقدی خواه در عصر کلاسیک و خواه در ادبیات فرانسه و ادبیات کلّ اروپا، غرب نقش مهمی داشته است. این کتاب نه تنها در میان اروپاییان بلکه از سوی دانش‌پژوهان عرب نیز مورد توجه قرار گرفت. البته پژوهشگران عرب‌زبان با نگاهی متفاوت و با دیدی منطقی به آن نگریستند». (همان: ۲۷۲)

«کتاب شعر چگونه بر فرهنگ عربی تأثیر گذاشته است؟ این کتاب، کتابی ادبی و دربارهٔ شعر حماسی و تراژدی است و حال آنکه فرهنگ و ادب عرب از این انواع ادبی تهی است. این کتاب توسط افرادی چون ابن سینا و ابن رشد به عربی ترجمه شد ولی با تأویل و برداشتی متفاوت. فهم اروپاییان از این کتاب برداشتی ادبی است و برداشت عرب برداشتی منطقی». (علّوش، ۱۹۸۵: ۲۷۲؛ به نقل از عیاد، ۱۹۶۷: ۳)

علّوش از رهگذر چنین شواهدی بیان می‌دارد که ترجمه‌هایی که عرب پیشین انجام می‌دادند، تأویل‌پذیر بودند. یعنی مترجمان با گرایش‌های شخصی و برداشت‌های مختلفی که سبب انقطاع ترجمه از متن اصلی می‌شد، به بازگردان متون دست می‌زدند. ولی نویسنده در نهایت به ترجمه‌های عصر حاضر اشاره می‌کند که پرده از چشمان پیشینیان زدوده و مقصود حقیقی کتاب را نمایانده‌اند: «پژوهشگران مترجم در عصر حاضر در راستای رفع گسستگی و یکپارچگی و پیوند ترجمه با متن اصلی

کوشیده‌اند. آن‌ها بانگاهی به جهان امروز و نه گذشته و با توجه به پژوهش‌های ادبی و نه مباحث بلاغی و بیانی به ترجمه اثر مزبور پرداخته‌اند». (همان: ۲۷۴)

علوش با این سخن وارد عصر حاضر می‌شود و کارهای ترجمه را از سال ۱۸۳۰ تا ۱۹۸۴ مورد بررسی قرار می‌دهد (همان: ۲۷۶) وی درباره ترجمه‌های انجام شده در این سال‌ها، موضوعاتی که برای ترجمه بیشترین استقبال را داشته‌اند، کشورهایی که در امر ترجمه پیشتاز بوده‌اند (همان: ۲۷۹) و تعداد کتاب‌های ترجمه در هر سال (همان: ۲۸۰) به تفصیل سخن می‌گوید. وی در ادامه به سه مجله‌ای که به ترجمه‌های عربی اختصاص داشتند (الآداب الأجنبية - الثقافة العالمية - الثقافة الأجنبية) (همان: ۳۱۹) و دوران پرفت و خیز اوج ترجمه (همان: ۳۵۰) اشاره می‌کند.

علوش در نهایت درباره روابط جهان عرب با غرب سخن می‌گوید: «در نیمه نخست قرن نوزدهم صاحب اندیشان عرب - هر چند اندک بودند - به گزینش دستاوردها و پدیده‌های تمدن غرب روی آوردند و به کمک دولت و یا به هزینه شخصی خود به انتشار آن در جامعه عرب پرداختند». (علوش، ۱۹۸۵: ۳۴۲؛ به نقل از زیاده، ۱۸۶۷: ۱۰)

این صادرات تنها شامل فرهنگ و مظاهر تمدن نبود، بلکه در عرصه تجاری، اقتصادی و سیاسی شاهد تأثیرپذیری از غرب هستیم. تا آنجا که روزنامه‌هایی همچون روزنامه «المغرب» به معرفی دستاوردهای تمدن غرب اختصاص یافته بودند: «این کشور [مغرب] نیازمند روزنامه عربی زبانی است که در راستای پیشرفت جامعه خود، به نشر اخبار علمی - صنعتی جهان پردازد؛ هرچند ممکن است متعصبان عرب را به فریاد آورد، ولی ابزاری برای ترقی و رشد جامعه است که همت بزرگ مردان را جهت اصلاح وضع کنونی برمی‌انگیزاند». (علوش، ۱۹۸۵: ۳۴۳؛ به نقل از زیاده، ۱۸۶۷: ۱۱)

و بدین سان روزبه‌روز شاهد نفوذ افکار و دستاوردهای غرب بودیم و در این میان تسلط بر زبان‌های زنده دنیا تنها راه آشنایی با اندیشه‌های اروپا بود، لذا نیاز به امر ترجمه بیش‌ازپیش احساس می‌شد. علوش در برابر آن دسته از ناقدانی که با تعامل و دادوستدهای جهان عرب با اروپا مخالفند می‌گوید: «ما نه تنها نمی‌توانیم تغییر مسیر جریان ادبی از مسیرهای سنتی را انکار کنیم، بلکه باید بپذیریم که یک جریان ادبی به همسویی با تازه‌های جهان نیاز دارد. هر ادبیاتی با هر ماهیتی به تعامل با ادبیات جهان و آگاهی از تجربه‌ها و اطلاعات ملل دیگر نیازمند است». (علوش، ۱۹۸۵: ۳۵۲ و ۳۵۴)

علوش در ادامه به بررسی تاریخ ادبیات معاصر عربی می‌پردازد و از حضور زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های اروپایی و فعالیت‌ها و تألیفات شرق‌شناسان سخن می‌گوید (همان: ۳۶۰) تا آنکه به ادبیات

تطبیقی می‌رسد و اشاره‌ای گذرا به اصل روابط تاریخی پژوهش‌های تطبیقی (همان: ۳۷۹) و سپس رابطه ادبیات تطبیقی با سایر علوم انسانی و در نهایت ارتباط پژوهش‌های ادبی با ساختار اجتماعی و اقتصادی جامعه دارد. (همان: ۳۸۲)

وی پس از بیوگرافی تألیفات موجود عربی در عرصه تاریخ ادبیات عربی، به بیان تأثیرگذاری داستان‌های روسی بر ادب عربی می‌پردازد: «سید حامد النساج در کتاب *بیلوگرافیه القصه المصریه (۱۹۷۲)* که شامل نیم قرن کتاب داستانی مصر و سایر بلاد عرب است (۱۹۱۰-۱۹۶۱)، کتاب *القصه الروسيه في الأدب العربي (۱۹۴۶)* تألیف «ژزف اسعد داغر» را می‌ستاید زیرا که ۱۳۱ داستان روسی را که عرب ترجمه کرده‌اند، عنوان نموده است؛ وی ادب روسیه را تحلیل و واکاوی نموده و سپس به بررسی تأثیر آن در ادبیات عربی پرداخته است». (همان: ۴۱۰) «بیوگرافی و معرفی کتاب‌هایی که در زمینه‌های مختلف شعری، روایی، نمایشنامه و داستان به بررسی تعامل ادب عربی با سایر ادبیات‌ها می‌پردازد، موجب تسهیل فعالیت و پژوهش محققان و دانش‌پژوهان می‌شود». (علّوش، ۱۹۸۵: ۴۱۱؛ به نقل از حامد نساج، ۱۹۷۰: ۳)

علّوش در فصل سوم کتاب *مکونات الأدب المقارن في العالم العربي*، تحت عنوان «مکونات التيارات الأدبية العربية» به ضرورت سنجش جریان‌ها و تألیفات ادبی در ترازوی تطبیق می‌پردازد:

بررسی جریان‌های ادب عربی بدون تطبیق با همتای آن‌ها در ادبیات جهان امری سخت می‌نماید، خواه بین دو ادبیات رابطه‌ای باشد و خواه نباشد. (همان: ۴۱۵) کسی که درباره جریان‌های ادبی جهانی می‌اندیشد- با وجود تفاوت سرزمین- حس مشترکی را بین آن‌ها احساس می‌کند و این امر منجر می‌شود تطبیقگر به بررسی هر گرایش در مقایسه با سایر گرایش‌ها جریانات بپردازد. در کنار روابط و داد و ستدهای فرهنگی، نیاز داخلی به تأثیرپذیری از ادب غیر نیز باید مطرح باشد (همان: ۴۱۸) و تأثیرات و اقتباس‌های صورت گرفته باید متناسب با ویژگی‌های تاریخی، ملی و اجتماعی ادب تحت تأثیر باشد. (همان: ۴۱۹) لذا تطبیق‌گر باید در قالب اصول و قواعد مشخصی به بررسی روابط تأثیر و تأثر ادبیات‌ها بپردازد و چارچوب پژوهش‌های تطبیقی خویش را روشن نماید تا بتواند به بنیان‌های اساسی جریان‌های ادبی عرب بپردازد. (همان: ۴۲۱)

۳. نتیجه‌گیری

تمام سخن علّوش در بحث مکاتب تکرار و ترجمه متخصصان غربی است. وی پس از نوشتن رساله دکتری و چاپ آن کار جدیدی نکرد و تمام کارهای چاپ شده وی تکرار مطالب رساله دکتری است.

هر چند در بخش نظری و «بررسی وضعیّت تطبیق گران جهان عرب در عرصه پژوهش های تطبیقی» در کتاب *مدارس الأدب المقارن* شاهد مجموعه توضیحات خشک و بی ثمری هستیم که تطبیق گران پیش از او و حتی علّوش خود در کتاب *بنیادهای ادبیات تطبیقی*، بارها بیان داشته اند، اما اهتمام خاصّ نویسنده به تلاش های عرب و بررسی نقش آن ها و تأثیر انکارناپذیر آن ها در ادبیات تطبیقی غرب از نقاط قوت و قابل توجه تالیفات وی به حساب می آید.

توجه به تعامل سازنده و آگاهانه با مستشرقان و علم تصویرشناسی نکته مهم دیگری است که به تفصیل درباره آن ها سخن گفته است؛ علّوش از دستاوردهای مستشرقان حمایت می کند و معتقد است که پژوهشگران عرب باید با دادن دست همکاری و مشارکت، درهای ادبیات جهان عرب را به سوی دستاوردهای آن ها بگشایند.

خالی ماندن میدان پژوهش های تطبیقی، از نقدهای علمی و آکادمیک یکی از چالش هایی است که غالب تالیفات پژوهشگران جهان عرب با آن ها مواجه هستند و حال آنکه رگه هایی از نقد را می توان در لابه لای سخنان علّوش پیرامون چالش های مکتب های ادبیات تطبیقی مشاهده کرد.

علّوش معتقد است؛ یک پژوهش تطبیقی را با محدود کردن آن در حوزه های منطقه ای و البته تنگ نظرانه، از تعاملات فرهنگی محروم می کنیم؛ لذا برای گریز از اهداف استعماری غرب بر ادبیات جهانی گوته و همسو کردن پژوهش های تطبیقی با نظریه «گفتگوی» باختین بسیار تأکید دارد.

چالش مهم در روند پژوهش های علّوش، گریز برداری از آموزه های غربیان، تعمیم آرا و دیدگاه ها و ترجمه بدون تحلیل و نقد تالیفات آن ها در چارچوب فرهنگ محیط عربی- اسلامی است. علّوش صرفاً درباره دیدگاه آن دسته از تطبیق گرانی که با دیدی اسلامی به تطبیق ادبیات عربی با ادبیات فارسی پرداخته اند، سخن می گوید و از تحلیل و بیان دیدگاه های خود درباره این نظریه، سخنی به میان نیاورده است.

علّوش تعریف جامع و شاملی از ترجمه و تاریخچه آن در جهان عرب ارائه داده است؛ زیرا معتقد است بررسی جریان های ادب عربی بدون تطبیق با همتای آن ها در ادبیات جهان امری سخت می نماید. وی ضمن آنکه به انقطاع متن مقصد از متن اصلی و تأویل پذیری در ترجمه های گذشته اشاره می کند، به پیشرفت این فن و تأثیر آن در دادوستدهای فرهنگی جهان عرب با سایر کشورها، روزنامه هایی که به امر ترجمه توجه داشتند، مترجمان و کتاب های ترجمه شده اشاره دارد.

متمم کردن مجله *الدراسات الادبیه* و تلاش‌های محمد محمدی به تلاش برای تقویت جنبش امل از اشتباهات فاحش کتاب *مکونات الادب المقارن و مدارس الادب المقارن* است که با روح علمی سازگاری ندارد. پریشانی نویسنده در کاربرد واژگان غلوآمیزی چون مکتب اسلاوی و عربی هم از دیگر اشکالات کار اوست. موضوعی که کسی جز او و شاگرد وابسته‌اش عبده عبود آن را مطرح نکرده‌اند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱). مغرب عربی (به عربی: المغرب العربی) به مجموعه پنج کشور واقع در شمال و شمال غربی آفریقا اطلاق می‌شود. مغرب یک واژه عربی است و به معنای سرزمین غروب آفتاب است، این کلمه از دیدگاه جغرافیایی عرب به معنای سرزمین غرب است. امروزه عرب، این لفظ را عمدتاً به منظور اشاره به مجموعه کشورهای آفریقایی مراکش، الجزایر، تونس، لیبی، موریتانی و سرزمین جنجال بر انگیز صحرای غربی استفاده می‌کنند. <http://en.wikipedia.org/w/index.php?oldid>

(۲). مطلب برگرفته از این سایت است:

<http://kfp.org/ar/professor-said-abd-al-salam-allouche/>:

(۳) و (۴). این سخنان را از راسخون، کاری از گروه ادبیات تبیان زنجان به عاریت گرفته‌ایم:

http://tebyan-zn.ir/persian_literature.html

(۵). این سخن کاملاً درست است و ردی است بر پریشانی و غلوگویی علوش؛ زیرا همان‌طور که پیشتر گفته شد تلاش‌هایی را که علوش بر آن‌ها عنوان مکتب‌اسلاوی را اطلاق می‌کند، ویژگی خاص مستقلی ندارد و پیوسته سایه اصول پژوهشی مکتب فرانسوی و امریکایی ادبیات تطبیقی بر آن سنگینی می‌کند. لذا نویسنده کتاب این فصل را باید طور دیگری عنوان می‌داد که گویای فعالیت‌ها و تألیفات اروپای شرقی در حوزه ادبیات تطبیقی باشد و یا از «نظریه اسلاوی» بهره می‌جست؛ همچنان که نگارندگان چنین کاری کرده‌اند.

(۶). خود علوش هم پریشان است و نشان می‌دهد که حسام‌الخطیب چقدر عمیق‌تر از اوست.

(۷). البته علوش در این بخش از سخنان از عنوان اشتباه «مکتب عربی» استفاده کرده است و حال آنکه به مجموعه تلاش‌های ابتدایی مکتب نمی‌گویند. هر چند خود در اثنای کلام به این نکته اشاره می‌کند که «مکتب عربی، ویژگی خاص مستقلی ندارد و پیوسته سایه اصول پژوهشی مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی بر آن سنگینی می‌کند.» اما چرا با وجود چنین اعترافی همچنان بر عنوان مکتب اصرار دارد، نقدی است که بر وی وارد است.

(۸). پس اطلاق نام مکتب بر آن خطاست و نویسنده کتاب این فصل را باید طور دیگری عنوان می‌داد که گویای فعالیت‌ها و تألیفات عرب در حوزه ادبیات تطبیقی باشد؛ برای مثال «تاریخ ادبیات تطبیقی در جهان عرب».

(۹). این سخنان را از راسخون، کاری از گروه ادبیات تبیان زنجان به عاریت گرفته‌ایم:

http://tebyan-zn.ir/persian_literature.html

(۱۰). تأثیرپذیری دانه از معراج‌نامه درست است. اما از معری هرگز ثابت نشده و این از اشتباهات علّوش است.

(۱۱). روایات پیکارسک (Picaresque Narrative) گونه‌ای ادبی است که در قرن شانزدهم در اسپانیا مرسوم بود، و آن‌را یکی از اجداد رمان امروزی دانسته‌اند. پیکارسک را مأخوذ از واژه اسپانیایی «پیکارو» به معنی دغل‌باز و مُحیل و عیار و کلک‌زن دانسته‌اند و پیکارسک صفتی است برای رمانس‌هایی که به اعمال پیکاروها می‌پردازند. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۱)

(۱۲). این فن از راه ادبیات اسپانیا به سایر ادبیات اروپا نفوذ کرد و به انقراض داستان‌های چوپانی و سوق دادن داستان‌نویسی به واقعیت‌های زندگی، کمک کرد و بر ویرانه‌اش، داستان‌نویسی در باب آداب و رسوم جامعه در مفهوم جدید متولد شد که بعدها با تحوّل که در آن به وجود آمد، به شکل داستان‌نویسی با محتوای سوژه‌های اجتماعی تکامل یافت. (غنیمی هلال، ۱۹۷۷: ۴۷).

(۱۳). جامعه‌شناسی ادبیات، پژوهش‌های خود را بر محتوای اثر و جوهر اجتماعی آن و پیوند متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌کند. این رویکرد با معتبر شمردن قواعد و قراردادهای زیباشناختی و با دقیق شدن در خرده فرهنگ و پایگاه اجتماعی هنرمند، می‌کوشد تأثیراتی را روشن سازد که فعالیت‌ها و آثار هنری در روند امور و نهادهای اجتماعی و سیاسی و فرهنگی برجای می‌گذارد و همچنین بر آن است تا تأثیراتی را که هنر و فعالیت‌های هنری از آنها بهره پذیرفته، به همراه نقش مهمی را که ساختار اجتماعی در این میان ایفا می‌کند، نشان دهد. (ترابی، ۱۳۷۹: ۵۰)

(۱۴). از جمله انتقادات وی تعصّب ملی و منطقه‌ای تطبیف‌گران فرانسوی، اهمال ادبیات مشرق‌زمین و نیز حوزه‌های جدید ادبی همچون سبک‌شناسی و علوم بلاغی است. (الخطیب، ۱۹۹۹: ۴۲-۴۳)

منابع

أبوعلی، برهان (۲۰۱۰)؛ «الدراسات العربية المقارنة واقعها وآفاقها». مجلة العلوم الإنسانية، كلية الآداب، جامعة البحرين. العدد ۱۸-۱۹، ۵۶-۱۱۴.

ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹)؛ جامعه‌شناختی هنر و ادبیات. تبریز: فروغ آزادی.

حنون، عبدالمجید (۱۹۸۶). صورة الفرنسي في الرواية المغربية. الطبعة الأولى، الجزائر: ديوان المطبوعات الجامعي.

خضری، حیدر (۱۳۹۱)؛ «کتاب‌شناسی کتاب‌های نظری ادبیات تطبیقی در کشورهای عربی و ایران از آغاز تا سال ۱۳۹۱ هـ.ش/۲۰۱۲ م». ادبیات تطبیقی: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲/۳، پیاپی ۶، ۱۴۷-۱۷۸.

الخطیب، حسام (۱۹۹۹)؛ آفاق الأدب المقارن عربياً و عالمياً. الطبعة الأولى، دمشق: دارالفکر.

سالمون پراور، زیگبرت (۱۳۹۱). «درآمدی به پژوهش‌های ادبی تطبیقی». ترجمه: بهنام میرزابابازاده فومشی.

ویژه‌نامه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ۱/۳. پیاپی ۵، ۱۳۹-۱۵۰.

شریف‌پور، عنایت‌الله و بصیری، محمدصادق و پوریزدان پناه کرمانی، آرزو (۱۳۹۴)؛ «عناصر بینامتنیت در روایات پیکارسک و مقامات». پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۴، شماره ۲، ۱۵۳-۱۷۱.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳)؛ انواع ادبی. چاپ هشتم، تهران: فردوس.

عبود، عبده (۱۹۹۹). الأدب المقارن والإتجاهات النقدية الحديثة. الطبعة الأولى، كويت: عالم الفكر.

عبود، عبده (۲۰۰۹)؛ «هل بلغ الأدب العربي المقارن مرحلة الرشد؟». أرشيف: أدباء وشعراء ومطبوعات:

www.startimes.com

علّوش، سعید (۱۹۷۹)؛ «ببليوغرافية الأدب المقارن في العالم العربي». مجلة كلية الآداب والعلوم الإنسانية، الرباط. العدد ۵ و ۶، ۲۰-۴۵.

علّوش، سعید (۱۹۸۵)؛ مكوّنات الأدب المقارن في العالم العربي. الطبعة الأولى، بيروت- لبنان: الدار البيضاء، الشركة العالمية للكتاب.

علّوش، سعید (۱۹۸۷)؛ مدارس الأدب المقارن؛ دراسة منهجية. الطبعة الأولى، بيروت- لبنان: الدار البيضاء، المركز الثقافي العربي.

غنيمي هلال، محمد (۱۹۷۷)؛ الموقف الادبي. بيروت: دارالتقافة- دارالعودة.

المناصره، عزالدین (۲۰۰۵)؛ النقد الثقافي المقارن؛ منظور جدلي تفكيكي. الطبعة الأولى، الأردن- عمان: دار مجدلاوي للنشر والتوزيع.

References

- Abu Asali, B. (2010). Comparative Arab Studies; Its Reality and Prospects." Journal of Human Sciences, College of Arts, University of Bahrain. Issue No. 18-19, 56-114 (In Arabic).
- Torabi, A. (2000). Sociology of art and literature. Tabriz: Forough Azadi (In Persian).
- Hanoun, A. (1986). The image of the Frenchman in the Moroccan novel. 1st Edition, Algeria: *University Publications Office* (In Arabic).
- Khezri, H. (2012). "The Book of Theoretical and Applied Literature in Arabic and Iranian Languages, Applied Literature: *Farhingistan-e Zaban and Persian Literature*, 147-178 (In Persian).
- Al-Khatib, H. (1999). Horizons of comparative literature, Arab and international. 1st Edition, Damascus: *Dar Al-Fekr* (In Arabic).
- Salmon Parawar, S. (2012). "A Drama with Applied Literary Psychology. Translated by; Behnam Mirzabazadeh Fomshi. What is the name of Farahngistan-e Zaban and Persian literature?, 139-150 (In Persian).
- Sharifpour, I; Basiri, M; Pouryazdan Panah Kermani, A. (2015). Intertextual elements in the narratives of Pykarsk and officials; *The Meaning of Literary Criticism and Rhetoric*, 153-171 (In Persian).
- Shamisa, C. (2004). Literary Types. 8th Edition, Tehran: *Ferdows Publications* (In Persian).
- Abboud, A. (1999). Comparative Literature and Modern Critical Trends. 1st Edition, Kuwait: *Jahan-e Fekr* (In Arabic).
- Abboud, A. (2009). Has Comparative Arabic Literature Reached Maturity?" Archive:

- Writers, Poets, and Publications (In Arabic).
- Alloush, S. (1979). The Bibliography of Comparative Literature in the Arab World, *Journal of the Faculty of Arts and Human Sciences*, Rabat. Issues 5 and 6, 20-45 (In Arabic).
- Alloush, S. (1985). Components of Comparative Literature in the Arab World. 1st Edition, Beirut - Lebanon: Casablanca, *International Book Company* (In Arabic).
- Alloush, S. (1987). Schools of Comparative Literature; Systematic study. 1st Edition, Beirut - Lebanon: Casablanca, Arab Cultural Center (In Arabic).
- Ghoneimi Hilal, M. (1977). Literary position. Beirut: Dar Al-Thaqafa - Dar Al-Awda (In Arabic).
- Al-Manasra, E. (2005). Comparative cultural criticism; A deconstructive dialectical perspective. 1st Edition, Jordan - Amman: *Dar Al-Majdalawi Publishing Center* (In Arabic).

Edward Said. L'Orientalisme, Ed. Seull, 1880.

<http://en.wikipedia.org/w/index.php?oldid>.

<http://kfip.org/ar/professor-said-abd-al-salam-allouche>.

http://tebyan-zn.ir/persian_literature.html.